

زندگی و آثار ابن کمونه / دکتر علی نقی منزوی، ترجمه: علی علی محمدی

پژواک سخنان فخرالدین رازی و شهاب‌الدین سهروردی در آثار ابن کمونه / دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

نوآوری‌های فلسفی / امیر اهری

گزارشی از استدلال ابن کمونه درباره ازلیت و قدم نفس / انسیه برخواه

دین‌پژوهی از منظر ابن کمونه تحلیل درون‌مایه کتاب تنقیح الابحاث / دکتر علینقی منزوی ترجمه: علی علی محمدی

ذیلی بر ویراست موشه پرلمان بر تنقیح الابحاث ابن کمونه / دکتر علینقی منزوی

زندگی و آثار ابن کمونه *

دکتر علی نقی منزوی

ترجمه: علی علی محمدی

معرفی ابن کمونه

عزالدوله ابوالرضا سعد بن نجم‌الدوله منصور بن سعد بن حسن بن هبة‌الله بن کمونه اسرائیلی بغدادی، فیلسوف، عارف و صاحب تألیفات متعدد در زمینه فلسفه الهی و طبیعی و عرفان و تصوف است. به نظر می‌رسد که جدش، هبة‌الله، یهودی بوده، اما فرزندانش وی، چنانکه از نامشان پیداست، با مسلمانان درآمیختند. نوه‌اش، ابن کمونه، گاهی به بی‌طرفی و گاهی به اسلام تظاهر می‌کرد و از همین رو برخی او را مسلمان امامی دانسته‌اند. صاحب الذریعه ابن کمونه را با توجه به اینکه در شرح الاشارات از اندیشه‌های خواجه نصیرالدین بر ضد فخرالدین رازی سود جسته و سرآغاز تألیفاتش با صلوات بر حضرت محمد و آل محمد شروع می‌شود، او را شیعی خوانده است.

بررسی آثار و تألیفات بزرگ و کوچک ابن کمونه نشان می‌دهد که وی در درجه نخست فیلسوف بوده، اما محیط خانوادگی‌اش او را به طرف یهودیت سوق داده است. همچنانکه محیط علمی و سیاسی‌اش در بغداد او را وادار کرده که به اسلام تظاهر کند و صلوات او بر حضرت محمد و آل محمد در سرآغاز تألیفاتش بیش از این بر چیزی دلالت ندارد.

ابن کمونه پنهانی نزد پسرش در حله در گذشته است؛ زمانی که مردم به دلیل تألیف کتاب تنقیح الابحاث در سال ۶۸۳ ق. علیه وی شوریدند. عبدالرزاق بن الفوطی بغدادی (م. ۷۲۳ ق. / ۱۳۲۳ م.) درباره این حادثه



دکتر علی نقی منزوی

می‌نویسد: «در سال ۶۸۳ در بغداد شایع شد که عزالدوله ابن کمونه یهودی کتابی به نام الابحاث عن الملل الثلاث تألیف کرده و مطالبی را علیه نبوت (یهود، مسیحیت و اسلام) گفته که از ذکر آنها به خدا پناه می‌بریم. مردم با شنیدن این خبر شوریدند و برای به قتل رساندن وی به خانه‌اش هجوم بردند. امیر تمسکای، داروغه عراق، مجدالدین ابن اثیر و گروهی از امیران به مدرسه مستنصریه رفته و از قاضی القضاة و مدرسین تقاضا کردند که درباره آن تحقیق کند. همچنین دست به جست‌وجوی وی زدند، اما ابن کمونه مخفی شده بود. از قضا این اتفاق روز جمعه رخ داده بود و قاضی القضاة برای اقامه نماز در راه بود که مردم از رفتن او ممانعت کردند. از این رو به مستنصریه بازگشت. ابن اثیر نزد مردم آمد تا آنان را آرام کند، اما جمعیت او را با سخنان قبیحی به حمایت و دفاع از ابن کمونه متهم کردند. داروغه شهر دستور داد تا به مردم اعلام کنند که صبح روز بعد برای سوزاندن ابن کمونه بیرون شهر اجتماع کنند. مردم با شنیدن آن آرام شدند. بعد از آن هیچ خبری از ابن کمونه نشد. او را در صندوقی به حله نزد پسرش، که در آنجا کاتب بود، بردند و او همانجا اقامت داشت تا اینکه پس از مدتی درگذشت» (الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابغة، ص ۴۴۱).

ابن کمونه در زمان مرگش پیر و سالخورده نبوده است. زیرا از شاگردان نجم‌الدین علی بن عمر دبیران (کاتبی) قزوینی (م. ۶۷۵ ق. / ۱۲۷۶ م.) - شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ ق. / ۱۲۷۳ م.) - بود.

قدیم‌ترین اثر ابن کمونه، چنانکه معمول اغلب مؤلفان بوده، گزیده‌هایی می‌باشد که از برخی کتاب‌ها انتخاب و اقتباس کرده است. بعضی از آنها که به خط خود وی (بنگرید به: بخش «آثار ابن کمونه» در این مقاله) موجود است، نشان می‌دهد که عمر مؤلف از سی سال فراتر نرفته است. تاریخ این آثار بین سال‌های ۶۷۰ - ۶۷۹ ق. / ۱۲۷۱ - ۱۲۸۰ م. بوده است. هنگامی که ابن کمونه للمعة الجوبیة را در سال ۶۷۹ ق. / ۱۲۸۰ م. تألیف کرد، به واسطه‌ای نیاز پیدا کرد تا آن را به شمس‌الدین محمد جوبینی، وزیر صاحب دیوان، اهدا کند. وی در آغاز این کتاب گفته است: وی کتاب را به امر عالم فاضل، شمس‌الدین محمد مؤمن قزوینی تألیف کرده است تا آن را هنگام بازگشت از بغداد به همراه خود ببرد. و چه بسا للمعة الجوبیة نخستین تألیفی است که به نام یکی از امیران نوشته شده و تألیف کتاب المطالب المهمة و الکاشف بعد از این تاریخ بوده است. همچنین شاید دو شرح وی بر الاشارات و التلویحات آخرین آثار وی باشند. مؤید این امر این نکته است که قلم وی در التنییحات فی شرح التلویحات پخته‌تر شده و انسجام علمی‌اش نیز در این اثر از آثار دیگرش بیشتر است.

عصر ابن کمونه

بعد از سقوط خلافت عباسیان در بغداد به سال ۶۵۶ ق. / ۱۲۵۸ م. سلطه دینی مسلمانان به سر رسید و حکومت به دست رهبران بودایی و در رأس آنان هولاکو (تا سال ۶۶۳ ق. / ۱۲۶۵ م.)، سپس برادرش ابقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰ م. / ۱۲۶۵ - ۱۲۸۲ م.) افتاد. در سال‌های پایانی حکومت ابقاخان یهودیان در صحنه امور دیوانی و حکومتی بغداد، مرکز امپراتوری مغول در غرب، ظاهر شدند و نفوذشان در دوره ارغون (۶۸۳ - ۶۹۰ ق. / ۱۲۸۴ - ۱۲۹۱ م.) به اوج رسید و مغول در این دوره ترجیح داد که حاکمان و والیان خود را برای برخی از شهرهای عراق و ایران از میان یهودیان انتخاب کند. این امر به دلیل بی‌اعتمادی آنان به مسلمانان برای ترس از گرایش به عباسیان یا ممالیک مصر بود. همچنانکه مغول به مسیحیان نیز به سبب احتیاط از گرایش آنان به روم اعتماد نداشتند. از این رو به یهودیان روی آوردند و در پایه‌گذاری امپراتوریشان بر ویرانه‌های خلافت عباسی به آنان تکیه کردند. وصاف الحضرة در تاریخش نام بسیاری از امیران یهودی بغداد، موصل، شیراز و شهرهای دیگر را ذکر کرده است (تجزیة الأمصار و تجزیة الأعصار، ص ۱۵۱).

رساله تنقیح الابحاث در عصر ابقاخان در سال ۶۷۹ ق. / ۱۲۸۰ م. تألیف شده است. در عین حال که ابقاخان در سال ۶۸۰ ق. / ۱۲۸۲ م. درگذشت و برادرش تکودار (۶۸۰ - ۶۸۳ ق. / ۱۲۸۲ - ۱۲۸۴ م.) جانشین



خواجه نصیرالدین طوسی

بررسی

آثار و تألیفات

بزرگ و کوچک

ابن کمونه

نشان می‌دهد که وی

در درجه نخست

فیلسوف بوده،

اما محیط خانوادگی‌اش

او را به طرف

یهودیت سوق داده

است.

مدرسه حکماء عربستان



وی شد. او بر آن شد تا سیاست اسلاف خود را در پیش نگیرد. از همین رو به جای اعتماد به یهودیان، گرویدن خود را به اسلام اعلام کرد و به مسلمانان نزدیک شد و نام احمد را برای خود برگزید. اسلام آوردن وی خشم امیران را برانگیخت و آنان علیه او شوریده و به قتل رساندند و ارغون بن ابقاخان، پسر برادرش، را که همانند پدرش به بودایی تعصب و به برهمنی گرایش داشت و به یهود نیز بیش از پدرش علاقه مند بود، جانشینش کردند. وی شمس‌الدین صاحب دیوان الممالک^۲ را به قتل رساند و پسرش، خواجه هارون، را هم از دیوان بغداد عزل کرد و به جای او ابن‌اثیر و نصر بن ماشعیری را منصوب کرد. در همان سال مسلمانان در بغداد علیه ابن‌کموئه شوریدند و این دو به همراه تمسکای، داروغه بغداد، از او دفاع کرده و او را فراری دادند. وجود رابطه بین قیام علیه تکودار (احمد) و قتل وی در این سال و دفاع از ابن‌کموئه که تألیف کتاب تنقیح الابحاث به وی منسوب است، بعید نیست. شاید این مدافعان چهار سال پیش، از تألیف کتاب خبر داشتند یا در شمار کسانی بودند که مذاکرات اشاره‌شده در آغاز رساله (بند ۲) با آنان صورت گرفته است.

این تنها شورش مردمی در نوع خود نبود، چراکه پس از مدتی از قتل احمد، یعنی در بین سال‌های ۶۸۸ - ۶۹۰ ق. / ۱۲۸۹ - ۱۲۹۱ م. احساسات ضدیهودی دوباره برانگیخته شد و بسیاری از یهودیان قربانی آن شدند و اموالشان سه روز در بغداد و شهرهای دیگر عراق غارت شد. شاید از دلایل حمله به یهود خلع احمد تکودار بود که با اسلام آوردنش مسلمانان را برای مقاومت بر ضد سلطه امیران یهودی تحریک کرد و نیز خشم آنان نسبت به کشتار و آوارگی نزدیکان خلیفه مقتول عباسی که آل شمس‌الدین، صاحب دیوان، به آن دست زده بود. با وجود این، سلطه یهود در دوره ارغون، به‌ویژه زمامداری سعدالدوله یهودی (۶۸۸ - ۶۹۰ ق. / ۱۲۸۹ - ۱۲۹۱ م.) به اوج خود رسید و با سقوط وی مصیبت بر آنان مستولی شد.

زمانی که امیران مغول دشواری برپایی حکومت بودایی را در میان مسلمان احساس کردند و در تاجگذاریشان با کمک یهود نه‌تنها موفق نبودند، بلکه احساسات مسلمانان نیز بر ضد آنان برانگیخته شد، سیاستشان را تغییر دادند و غازان‌خان (۶۹۴ - ۷۰۳ ق. / ۱۲۹۴ - ۱۳۰۳ م.) قبل از اینکه به حکومت برسد،

اسلام آوردن خود را اعلام کرد، اما تمایزش را به شیعه، بزرگ‌ترین اقلیت اسلامی خونخواه از حکومت عباسی نشان داد. شیعیان تا قبل از سقوط خلافت عباسی تحت شکنجه‌های طبقاتی حاکم بودند و از همین رو همواره می‌کوشیدند تا عقاید و آموزه‌های خود را گسترش دهند. غازان‌خان به همین دلیل در سال ۱۲۹۶ م. مرقد امام علی(ع) را در نجف زیارت کرد و پس از مرگ وی، برادرش، الجایتو(محمد خدابنده) جانشین او شد و در سیاست راه برادرش را در پیش گرفت و از بزرگ شیعیان در عراق، حسن بن یوسف بن مطهر حلی(م. ۷۲۶ ق. / ۱۳۲۶ م.) یاری جست. وی در سال ۷۰۹ ق. / ۱۳۰۷ م. شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد و نام دوازده امام شیعیان را روی سکه‌ها ضرب کرد و نام خلفا را حذف نمود و مردم را به رفض وادار کرد.^۴

جایگاه اجتماعی ابن کمونه

اگرچه ابن کمونه ابتدا به اسلام تظاهر می‌کرد، یا به یهودیت تظاهر نمی‌کرد، بعد از نزدیک شدن یهودیان به حاکمان مغول و تکیه کردن ابقاخان به آنان، به همراهی با آنان پرداخت و صاحب مقام اجتماعی و مشاغلی شد که در آغاز کتاب الکاشف - که آن را برای امیر دولتشاه بن امیر سیف‌الدین سنجری تألیف کرده بود - بدانها اشاره کرده و متذکر شده است که مردم برای استفاده از موقعیت کاریش نزد او می‌رفتند. ابن فوطی بغدادی، همروزگار و هموطنش نیز بدان تصریح کرده است. وی ابن کمونه را که در روزهای پایانی عمرش درک کرده است، یاد کرده و می‌گوید: «نامه‌ای خدمت او نوشته و از آموخته‌های سودمندش درخواست کردم تا کتابم را به آنها مژین کنم. پس در سال ۶۸۳ برای من و دوست و یارمان، شمس‌الدین محمد بن ابی‌ربیع، معروف به حشف، چنین نوشت:

و لاتوله من لایکون به اهلاً
و یقلبه النقصان من عقله جهلاً
و لاتطلبن الفضل من ناقص اصلاً

صن العلم من اهل الجهالة دائماً
فیورثه کبراً و مقتاً و شرهه
فکن ابداً من صونه عنه جاهداً

ابن فوطی، ابن کمونه را حکیم، ادیب، عالم به قواعد حکمی و منطقی، سرآمد در فنون ادبی و مسائل ریاضی و حساب وصف می‌کند(تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ج ۴، بخش اول، ص ۱۵۹ - ۱۶۱). وی در تلخیص مجمع الآداب از تألیفات ابن کمونه جز به شرح وی بر الاشارات ابن سینا اشاره نمی‌کند. ولی در الحوادث الجامعه کتاب تنقیح الابحاث را با تردید در منسوب‌بودنش به ابن کمونه ذکر می‌کند.

آنچه ابن فوطی درباره مقام علمی ابن کمونه آورده، بعد از مرگ خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۷۲ ق. / ۱۲۷۳ م. حاصل شده است. زیرا ابن کمونه در شمار کسانی که در احداث رصدخانه و مرکز علمی مراغه با خواجه نصیرالدین طوسی همکاری کردند، نبود. در حالی که خواجه نصیرالدین دوستانی حتی از میان یهودیان از جمله کمال‌الدوله ابوعلی بن ابی‌الفرج اربلی، معروف به ابن‌داعی اسرائیلی حکیم، چنانکه ابن فوطی ذکر کرده (تلخیص مجمع الآداب، شرح حال شماره ۴۵۷ حرف کاف)، داشته است. شاید دلیل این امر جوان‌بودن ابن کمونه در آن زمان بوده است. زیرا تألیفات وی که دارای تاریخ ۶۷۰ ق. / ۱۲۷۱ م. است، از شماری گزیده که آنها را از کتاب‌های درسی اقتباس کرده است، فراتر نمی‌رود. این امر نشان می‌دهد که مؤلف این آثار در میانه راه تعلم و درس بوده است.

رشد و نمو در خانواده‌ای فرهنگی ایجاب می‌کرده که ابن کمونه در خردسالی تحصیل را شروع کرده باشد و سنش در زمان تألیف این گزیده‌ها از ۲۰ یا ۲۵ سال فراتر نمی‌رفته و او در مقامی نبوده که خواجه نصیرالدین طوسی از او در مرکز علمی مراغه استفاده کند. وی هنگامی که از استاد خود، دبیران قزوینی(م. ۶۷۵ ق. / ۱۲۷۶ م.) تقدیر کرده و به بزرگی یاد می‌کند، از استاد دبیران، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی - که سه سال قبل از شاگردش، دبیران، در گذشته است - سخنی به‌میان نمی‌آورد. بنابراین ابن کمونه حتی اگر

سال ۶۸۳

در بغداد شایع شد که
عزالدوله ابن کمونه یهودی
کتابی به نام
الابحاث عن الملل الثلاث
تألیف کرده و
مطالبی را علیه نبوت
(یهود، مسیحیت و اسلام)
گفته که از ذکر آنها
به خدا
پناه می‌بریم.

مدونه الحکماء عزالدوله

یک جلسه درس خواجه نصیرالدین طوسی را درک می‌کرد، از ذکر نام وی نمی‌گذشت. از همه اینها می‌توان نتیجه گرفت که تولد ابن کمونه از دهه پنجاه این قرن پیشتر نبوده و عمرش از ۴۰ سال تجاوز نکرده است و حضور پسرش در خدمت دولت در زمان مرگش منافاتی با این امر ندارد.

استاد ابن کمونه

از استادان ابن کمونه جز فردی که از وی سخن به میان آورده است، کسی را نمی‌شناسیم. به طوری که درباره وی گفته است: «قال الحکیم الفیلسوف عزالدوله... استفاد العبد المخلص سعد بن کمونه من مجلس مولانا علامه العالم ملک العلماء قدوة الفضلاء... مفتی القرن جامع العلوم و نجم الدوله و الحق و الدین ادام الله ایام امامته و امتع اهل العالم بطول حياته...» (نصوص عربیة، پیوست اول، ص ۳).

این صفات در آن زمان جز درباره نجم‌الدین ابوالحسن علی بن عمر کاتبی دبیران قزوینی (۶۰۰ - ۶۷۵ ق. / ۱۲۰۳ - ۱۲۷۶ م.)، مؤلف کتاب‌های فلسفی، کلامی و منطقی که از شمار آنها الشمسیه در منطق با شرح قطب‌الدین رازی (م. ۷۶۶ ق. / ۱۳۲۶ م.) و حکمة العین با شرح علامه حلی^۳ (م. ۷۲۶ ق. / ۱۳۲۶ م.) به طبع رسیده است، صدق نمی‌کند. نجم‌الدین دبیران از همراهان و حامیان خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانه مراغه بود و شبهات معروفی در مسائل منطقی و کلامی به وی منسوب است که از شمار آنها شبهات وی درباره اثبات واجب به دو دلیل دور و تسلسل است که خواجه نصیر به آنها پاسخ داده است. اما این شبهات در ایران تا قرن یازدهم قمری / شانزدهم میلادی همچنان محل بحث و نقد بوده، به طوری که میرزا کمال فسائی شیرازی به آنها پاسخ داده است. نگارنده این سطور گمان نمی‌کند که دبیران قزوینی در زمان حیات استادش، خواجه نصیرالدین طوسی، به اینگونه صفات توصیف شده باشد و احتمال این است که ابن کمونه دبیران را بعد از مرگ استادش، خواجه نصیرالدین، با این صفات وصف کرده باشد.

آثار ابن کمونه

در این بخش نگارنده آثار ابن کمونه را که از آنها مطلع شده است، به ترتیب هجائی ذکر می‌کند:

- الالتقاط عن الآثار الباقیه (بیرونی)؛ الالتقاط عن الشمسیه (نجم‌الدین قزوینی کاتبی)؛ الالتقاط عن القانون المسعودی (بیرونی)؛ و الالتقاط عن کتاب الهيئة (مؤیدالدین عرضی)

هر چهار کتاب به خط ابن کمونه در کتابخانه غروی به همراه تألیفات دیگری به خط وی که تاریخ آنها از ۶۷۰ تا ۶۷۹ ق. می‌باشد، موجود است. مؤلف در آغاز و پایان آنها خود را متعهد به ذکر صلوات بر حضرت محمد (ص) و آل محمد کرده است. از این مسئله مسلمان بودن وی و تهمت مردم به وی درباره حادثه‌ای که در الحوادث الجامعة آمده است، روشن می‌شود (الذریعه، ج ۲، ص ۲۸۶).

التقاط اعتراضات النخجوانی علی الاشارات

ابن کمونه در این اثر اعتراضات نجم‌الدین احمد بن ابی‌بکر بن محمد نخجوانی را در شرحش بر

مدونه الحکماء عزالدوله

الاشارات^۲ گردآوری کرده و به یاری مؤلف الاشارات برخاسته است. در پایان کتاب نیز ابن کمونه اسم و نسبش را ذکر کرده و بر محمد(ص) و آل محمد(ص) درود فرستاده و متذکر شده که در شوال ۶۷۹ ق. آن را به پایان رسانده است.

- التذكرة في الكيمياء

چلیبی در کشف الظنون این اثر را به ابن کمونه نسبت داده و شرح حال نگاران از وی اقتباس کرده‌اند. نگارنده این سطور این کتاب را ندیده است.

تقريب المحجة و تهذيب الحجة

نسخه‌ای از این کتاب به خط مؤلف در کتابخانه غروی موجود است. شیخ محمد سماوی (م. ۱۳۷۰ ق. / ۱۹۵۰ م.) از روی آن نسخه‌ای استنساخ کرده و آن را در مجموعه کتاب‌های موجود ابن کمونه نزد خودش در نجف نگهداری می‌کرده است (الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۵).

تلخیص لباب المنطق

اصل لباب المنطق تألیف نجم‌الدین احمد بن ابی‌بکر بن محمد نخجوانی، مؤلف زیده النفض فی شرح اشارات ابن سیناست. ابن کمونه این اثر را به سال ۶۷۹ ق. تألیف کرده است. نسخه‌ای از این کتاب به خط مؤلف در کتابخانه غروی موجود است.

تنقیح الابحاث فی الملل الثلاث

این کتاب از مهم‌ترین آثار ابن کمونه است. کتاب شامل چهار باب است که عناوین آنها از این قرار است: نبوت به‌طور عام، نبوت موسی، نبوت عیسی، نبوت محمد. موشه پرلمان در ۱۹۶۷ م. این کتاب را به‌همراه مقدمه و ترجمه انگلیسی و تعلیقات منتشر کرده است.

التنقیحات فی شرح التلویحات

التلویحات فی المنطق و الحکمة تألیف شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی (مقتول ۵۸۷ ق. / ۱۱۸۲ م.) از سه بخش منطق، طبیعیات، الهیات سامان یافته است. نسخه‌ای از این کتاب که به خط خود وی در خزانه غروی نجف موجود است، شرح مربوط به طبیعیات این کتاب است. آغاز این شرح چنین است: «نستعین بالله واهب العقل عز سلطانه فی تحریر الفن الثانی من کتاب التلویحات...». بخش‌های سه‌گانه این کتاب در کتابخانه‌های آصفیه، کوپرلی، ایاصوفیا و بانکی‌پور، چنانکه در تذکره النوادر آمده (الذریعه، ج ۴، ص ۴۶۷ - ۴۶۸؛ ج ۱۳، ص ۱۵۳)، وجود دارد. همچنین دو نسخه از این شرح در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران به شماره ۱۹۴ ب و کتابخانه مجلس به شماره ۵۳۳۸ با تاریخ کتابت ۷۰۲ ق. نگهداری می‌شود. حسین ضیائی شرح مربوط به طبیعیات این کتاب را تصحیح کرده و در سال ۱۴۲۱ ق. / ۲۰۰۲ م. در کالیفرنیا به طبع رسانده است.

الجديد في الحكمة

این کتاب در منطق و حکمت است. در کشف الظنون و الذریعه از آن سخن به میان آمده و عباس العزاوی در العراق بین الاحتلالین (ج ۱، ص ۳۳۰) گفته است: «نسخة الجديد في الحكمة نزد جمیل صدقی الزهاوی در بغداد موجود بود». حمید وعید الکببسی این نسخه را تصحیح کرده و در سال ۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۲ م. در بغداد چاپ کرده است.



اگرچه ابن کمونه ابتدا به اسلام تظاهر می‌کرد، یا به یهودیت تظاهر نمی‌کرد، بعد از نزدیک شدن یهودیان به حاکمان مغول و تکیه کردن ابقاخان به آنان، به همراهی با آنان پرداخت و صاحب مقام اجتماعی و مشاغلی.

مدیر انجمن اساتید

رسالة ازلية النفس يا بقاء الروح

این کتاب در ده فصل است. لئون غوی نسخه عکسی آن را به همراه ترجمه انگلیسی اش در سال ۱۹۴۴ در نیوهایون منتشر کرد. از این کتاب نسخه‌ای به خط ابن کمونه در خزانه غروی وجود دارد و شیخ محمد سماوی از روی آن استنساخ کرده است (الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲). نسخه دیگری نیز به خط فرد دیگری در مجموعه شماره ۳۸۶۲ کتابخانه مجلس تهران موجود است (ص ۱ - ۹۶).

رسالة فی ان النفس لیست بمزاج البدن او تجرد النفس

این کتاب شامل ده فصل است. نسخه‌ای از این اثر در مجموعه شماره ۳۸۶۲ کتابخانه مجلس تهران موجود است (ص ۹۷ - ۱۷۰).

رسالة فی الکلام

این کتاب مبسوط طی ابوابی سامان یافته که باب پنجم آن «مدبر العالم الواجب لذاته» است. تألیف این اثر در دهه پایانی ذی‌قعدة ۶۷۹ ق. به سرانجام رسیده است. نسخه‌ای از آن به خط مؤلف در پایان الالتقاطات الاربعة در خزانه غروی موجود است (الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۰۶ - ۱۰۷).

سؤالات ابن کمونه عن الخواجه نصیر و جواباته عنها

ابن کمونه دو مکاتبه با خواجه نصیرالدین طوسی داشته است؛ مکاتبه اول شامل هفت مسئله فلسفی و مکاتبه دوم حاوی پرسشی درباره مغالطه‌های دبیران کاتبی قزوینی است. نسخه ناقصی از این اثر در مجموعه شماره ۲۸۶ مجلس سنای تهران وجود دارد (ص ۳۹ پ - ۴۱ پ).

شبهه ابن کمونه ضد التوحید

این شبهه ثنویت است که به ابن کمونه منسوب است، اما پیش از او مطرح شده است^۱ و در الذریعه ج ۱۳، ص ۲۴ - ۲۵) آن را به جد ابن کمونه، هبه‌الله نسبت داده‌اند که آن نیز صحیح نیست، چراکه بر ضد توحید یهودی است. این شبهه در اصل ایرانی (فارسی)^۲ بوده است که دلیل مشائیون را درباره توحید باطل می‌کند، زیرا مشائیون^۱ در اثبات توحید معتقدند: اگر دو اله در وجود مشترک باشند، واجب است که برای هریک از آنها فصل (ویژگی) متمایزی از دیگری باشد و گرنه متحد می‌شوند و هریک از آن دو از وجود و فصل متمایز ترکیب می‌شوند. و ترکیب مستلزم امکان است و با وجوب مغایرت داد (این اقامه دلیل مشائیون درباره توحید است).

شبهه ثنویت می‌گوید که اگر دو اله بسیط بوده و از نظر ماهیت به‌طور کلی با هم متفاوت باشند - چنانکه در دو اصل خیر و شر وجود دارد - و از هر دو مفهوم «موجود» انتزاع یابد، در چیزی مشترک نمی‌شوند تا اینکه به ممیزی نیازمند می‌شوند، جز در وجود که آن مفهومی انتزاعی است و عینی نیست. بنابراین از تعدد اله نه ترکیب آن لزومی دارد و نه نفی وجوب آن.

سپس ملاصدرا آمده و از اصالت وجود و اعتبار ماهیت برای اعاده حیثیت «دلیل ترکیب» سخن گفته است. زیرا اگر وجود حقیقت مشترکی بین دو اله باشد، برای هریک از آنها چیزی ضرورت دارد تا آن را از دیگری تمایز دهد. بنابراین ترکیب و امکان برای دو اله ضرورت دارد.



مدرسه حکماء عرب السمرقند

پس از آن صالح مازندرانی از اصالت ماهیت و اعتبار وجود سخن به میان آورده و دلیل مشایون (دلیل ترکیب و امکان) را رها کرده و گفته است: من به دلیل فرجه آن را ثبت کردم و نیاز به التزام به اصالت وجود برای اقامه دلیل ترکیب ندارم» (الذریعه، ج ۲۵، ص ۶۲).

اولین کسی که این شبهه را به ابن کمونه نسبت داد، جلال الدین دوانی (م. ۹۰۸ ق. / ۱۵۰۲ م.) بود و در کتابش شرح هیاکل النور به نام شواکل الحور بدان پاسخ داده است.

کسان دیگری که در رد این شبهه نوشته‌اند، عبارتند از:

- خفری محمد بن احمد (م. ۹۴۳ ق. / ۱۵۳۵ م.)؛
- میرداماد محمد باقر (م. ۱۰۴۱ ق. / ۱۶۳۱ م.)؛
- ملاصدرای شیرازی (م. ۱۰۵۰ ق. / ۱۶۴۱ م.)؛
- احمد بن زین العابدین علوی (م. ۱۰۶۰ ق. / ۱۶۵۰ م.)؛
- شمسایلی (م. ۱۰۶۰ ق. / ۱۶۵۰ م.)؛
- محمد شریف کشمیری شاگرد میرداماد (م. ۱۰۸۳ ق. / ۱۶۷۲ م.)؛
- محمد طاهر قمی (م. ۱۰۹۸ ق. / ۱۶۸۶ م.)؛
- محمد بن حسن شیروانی (م. ۱۰۹۸ ق. / ۱۶۸۶ م.)؛
- محمد بن عبدالکریم بروجردی جد بحر العلوم (م. قبل از ۱۱۶۸ ق. / ۱۷۵۴ م.)؛
- ملاهادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ ق. / ۱۸۷۲ م.).

همه اینها در رد شبهه نوشته‌اند که در الذریعه (ج ۸، ص ۲۲۸ - ۲۲۹) از آنها سخن گفته شده و همه آنها موجود است.

سپس مفتی، میرمحمد عباسی تستری لکهنوی (م. ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۸ م.) چنانکه در التجلیات آمده، درباره این شبهه بحث کرده و آن را رد کرده است (الذریعه، ج ۵، ص ۱۸۵).

شرح الاصول و الجمل من مهمات العلم و العمل

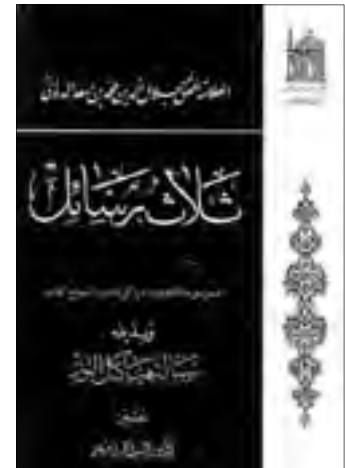
این کمونه این کتاب را به شمس الدین، صاحب دیوان، اهدا کرده است. وی در این کتاب الفاظ و عبارات ابن سینا را ذکر کرده و گزیده‌های خود را از آثار حکما و شرح خواجه نصیرالدین طوسی و استنباط‌های خود را از اندیشه وی برگرفته و درهم آمیخته است. به گونه‌ای که کتابی همانند شرح اشارات شده و آن را شرح الاصول و الجمل من مهمات العلم و العمل نامیده است (کشف الظنون، ج ۱، حرف الف با عنوان «الاشارات»: الذریعه، ج ۲، ص ۹۷؛ ج ۱۳، ص ۹۴).

نسخه‌ای از این کتاب در اندیا آفیس: ۴۸۴ (الفهرس: ص ۱۳۵) و کتابخانه «لعللی»، چنانکه قنواتی ذکر کرده، موجود است. نسخه‌ای نیز در کتابخانه حاجی خلیفه استانبول نگهداری می‌شود.

الفرق بین البرانیین و القرآیین

این رساله نیز که در بیان اختلاف دو فرقه یهودی به نگارش درآمده، به ابن کمونه منسوب است. کتاب همانند رساله التنقیح به زبان عربی و به خط عبری تألیف شده است. چنانکه نسخه نادر از این رساله که در برلین، در ضمن مجموعه‌ای به همراه رساله التنقیح موجود است و تمام این مجموعه در سال ۶۵۱ سلوکی / ۱۳۴۱ م.^{۱۱} کتابت شده است، سال نگارش آن ۶۷۹ ق. / ۱۲۸۰ م. است. هر تسفلد این نسخه را استخراج کرده و آن را در ضمن مجموعه‌ای از گزیده‌های عربی به خط عبری طی صفحات ۶۹ - ۱۰۳ مجموعه در سال ۱۹۸۲ در لندن به چاپ رسانده است.

بعید نیست که مؤلف این رساله و مؤلف رساله التنقیح یک نفر باشند که آن دو را در سال ۶۷۹ ق. / ۱۲۸۰ م. به زبان عربی و به خط عبری تألیف کرده است. سپس رساله التنقیح به خط عربی کتابت و اضافات اسلامی بر



ابن کمونه
در این اثر
اعتراضات نجم الدین احمد بن
ابی بکر بن محمد نخجوانی
را در شرحش بر
الاشارات گردآوری
کرده و به یاری
مؤلف الاشارات
برخاسته است.

مدرسه حکماء عزالدوله

آن افزوده شده و رساله الفرق بین الربانیین و القرائیین به دلیل بی‌فایده بودن به خط عربی کتابت نشده است. مؤلف التفتیح در بند ۱۵۵ گفته است: ربانیین یهودی همان کسانی‌اند که در قدیم به فریسیین شهرت داشتند و از رجاء، قیامت، ملائکه و روح سخن گفته و طرفداری می‌کردند و مخالفانشان، صدوقیین نامیده می‌شدند که منکر همه این مفاهیم بودند. نگارنده این سطور در تفسیر بند «۷-۸: ۱۵۵» سخن پولس پیامبر که به نظر می‌رسد از فریسیین بوده و سخن صاحب التفتیح را که در آن صدوقیین را به زندقه نسبت داده، ذکر کرده و یادآور شده‌ام که مقصود از زندقه، انحراف از ظاهر به سوی تفسیر متون مقدس است و این امر بر فریسیین بیشتر از صدوقیین که از یهودیان قدیمی و حرفه‌ای در گرفتن ظاهر حدیث بودند، انطباق و سازگاری دارد. شرایط این فرقه در سلف صالح مسلمین دیده می‌شود. مثل فریسیین نیز در اسلام، همانند معتزله است. زیرا آنان تا حد زیادی از فلسفه گنوسیسیزم نوافلاطونی در اسکندریه متأثر بودند. اگر کلمه «ربانیین»، به‌مثابه بدیل کلمه «فریسیین»، برای آنان مناسب‌تر باشد، بعید نیست که کلمه «قرائیین» به‌معنای متوسلان به قرائت یا ظاهر متون و نام جدیدی برای صدوقیین باشد که دشمنانشان از فریسیین انتخاب کرده‌اند.



شهرستانی گفته است: ربانیین همانند معتزله ما و قرائیین همانند فرقه مجبره و فرقه مشبهه هستند (الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱۲).

به نظر می‌رسد که مؤلف التفتیح بر آن بوده است که با تألیف رساله الفرق بین الربانیین و القرائیین اثبات کند که آنچه او و سلفش، ابن میمون، از درون مفاهیم فلسفی اخذ و وارد یهودیت کرده‌اند، از درون و عمق دین یهود بوده است. از همین روست که از فریسیین دفاع کرده و متعصبان صدوقی را به زندقه نسبت می‌دهد. این مسئله بدین دلیل بوده که صدوقیین متمسک به سنت بوده و با هرگونه نوگرایی و واردکردن عناصر فلسفی به دین مخالفت می‌کردند.

الكاشف

این رساله در منطق و فلسفه بوده و حدود ۸۵ هزار کلمه است. رساله چنین آغاز می‌شود: «قال العبد... ابن کمونته: الحمد لله تعالی... و ان یصلی علی من بالملأ الأعلى... بعد فقد اتفق ارباب العقائد العقلية و الديانات النقلية ان الايمان بالله و عمل الصالحات هو غاية الكمالات... ولما كان الأمير الكبير... دولت‌شاه بن الأمير سیف‌الدین سنجر الصحابی... ممن اطلع علی شرف هذا العلم... التمس منی تصنیف کتاب فیہ برسمه. فعملت هذا الكتاب في اثناء ما قد ألجئت اليه من ملايسة الأمور الدينية و الشواغل الدنيوية... و قد جعلته سبعة ابواب في كل باب تسعة فصول...».

عناوین ابواب هفت‌گانه رساله از این قرار است: منطق، امور عامه، اعراض، اجسام، نفوس، عقول و واجب‌الوجود.

این کتاب با عنوان فلسفه ابن کمونه در الذریعة (ج ۱۶، ص ۳۵) آمده است. نسخه‌ای از این رساله که آخر آن ناقص است، متعلق به قرن هشتم قمری / چهاردهم میلادی در کتابخانه مجلس به شماره ۵۳۸۳ در ۱۰۷ برگ - که هر صفحه ۲۱ سطر است - موجود می‌باشد. روی این رساله امضای شیخ بهائی عاملی (م. ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۱ م.) وجود دارد. پایان این رساله ناقص است و به فصل سوم باب ششم منتهی می‌شود.

مدیران انجمن اهل بیت

نگارنده این سطور نسخه عکسی این رساله را در اختیار دارد. همچنین نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه مجلس تهران با شماره ۸۵۳ نگهداری می‌شود که کامل است و در قرن یازدهم قمری / هفدهم میلادی در ۴۱۸ صفحه کتابت شده و هر صفحه ۱۷ سطر است. برخی از برگ‌های این نسخه نامرتب می‌باشد. نسخه سومی نیز از این رساله در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد که آن نیز کامل است و در فهرست کتابخانه (ج ۳، ص ۲۶۵) ذکر شده است. ولی نام کتاب شناخته شده نیست و فلسفه این کمونه نامگذاری شده است. این نسخه از روی نسخه مجلس استنساخ شده است. با توجه به اینکه صفحات نسخه مجلس نامرتب است، این اشتباه به نسخه دانشگاه نیز سرایت کرده و نه ناسخ و نه نویسنده فهرست متوجه آن نشده‌اند.



اللمعة الجوينية في الحكمة العلمية و العملية

این کتاب شامل دو جمله و هر جمله مشتمل بر دو باب و هر باب دارای پنج فصل است. جمله اول درباره علم است و باب اول در اثبات مدبر عالم است. این کمونه آن را به امر عالم فاضل شمس‌الدین محمد مؤمنی قزوینی نوشته تا هنگام بازگشت از بغداد به عنوان کتابخانه شمس‌الدین محمد بن صاحب بهاء‌الدین محمد جوینی همراهی کند. این نسخه به خط ابن کمونه است. وی این کتاب را در تاریخ ۶۷۹ ق. به پایان برده است. این نسخه در کتابخانه غروی نجف نگهداری می‌شود (الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۳۱؛ ج ۱۸، ص ۳۵۱).

نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴۱۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد که تاریخ استنساخ آن ۱۲۸۴ ق. / ۱۸۶۷ م. است. نسخه دیگری از این کتاب در کتابخانه رضوی مشهد نگهداری می‌شود که در فهرست این کتابخانه (ج ۴، ص ۲۳۱) ذکر شده است. همچنین نسخه‌ای نیز در کتابخانه مجلس تهران با شماره ۵۹۵ موجود است. ظاهراً ابی‌جمهور الاحسائی کتابش، الدرّة المستخرجة من اللمعة، را از آن انتخاب کرده است (الذریعه، ج ۸، ص ۸۹).

المطالب المهمة من علم الحكمة

این رساله تقریباً شامل هفت‌هزار کلمه است. رساله چنین آغاز می‌شود: «الحمد لله... و آله و صحبه اجمعین. و بعد فهذا... و سمیته بالمطالب المهمة من علم الحكمة لمطابقة اسمه لمعناه. ورتبه على سبعة فصول، يشتمل كل منها على سبعة ابحاث، مقدماً على ذكر الفصول بيان ابحاث العقل لطلب العلم و السعي... لا شك ان الغرض الاقصى من كل حركة ارادية و بوجه قصدي انما هو احد امرين، اما تحصيل لذة او دفع الم...».

نسخه‌ای از این رساله به خط مؤلف در کتابخانه غروی نگهداری می‌شود که مؤلف الذریعه (ج ۲۱، ص ۱۴۱) آن را دیده است. شیخ محمد سماوی (م. ۱۳۷۰ ق. / ۱۹۵۰ م.) نسخه‌ای از آن را به خطش استنساخ کرده است. وی در این نسخه گفته است: این کمونه تألیف کتاب را در ماه شعبان به پایان برده است. نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه رضوی در ۱۲ برگ ۲۵*۱۸ سانتی‌متری نگهداری می‌شود که هر صفحه ۲۱ سطر است و چنانکه در فهرست کتابخانه رضوی (ج ۴، ص ۲۳۵) آمده است، در سال ۹۰۱ ق. / ۱۴۹۶ م. کتابت شده است. در پشت آن نیز نوشته شده است: این کمونه امامی شد و بر این مذهب درگذشت. عناوین فصل‌های هفت‌گانه کتاب از این قرار است: منطق، امور عامه، احکام الممكن، احکام الواجب، اعراض، جواهر ماده، جواهر مجرد.

مغالطات ابن کمونه

این کتاب شامل مغالطات ریاضی و منطقی است که در دو نسخه مجلس تهران به شماره‌های ۳۸۰ و

ابن کمونه
دو مکاتبه با
خواجه نصیرالدین طوسی
داشته است؛
مکاتبه اول شامل
هفت مسئله فلسفی و
مکاتبه دوم حاوی
پرسشی درباره
مغالطه‌های دبیران
کاتبی قزوینی
است.



مدیر انجمن حکماء و فیلسوفان

۳۸۵۰ با عنوان فوائد ابن کمونه نامگذاری شده و در الذریعه (ج ۱۶، ص ۳۱۸) ذکر شده است. فلاسفه ایرانی در ابطال این مغالطات رسائل مستقلی تألیف کرده‌اند. دو نمونه از این مغالطات عبارتند از:



۱. شبهه استلزام

در مقدمه آن چنین آمده است: «هرگاه وجود چیزی مستلزم رفع امر واقع در همان امر نباشد، ناگزیر باید موجود باشد. زیرا اگر در همان امر معدوم باشد، وجودش مستلزم رفع امر واقع خواهد بود...». برخی از علما در ابطال این شبهه رسائلی نوشته‌اند، از جمله

- میرمحمدباقر داماد (م. ۱۰۴۰ ق. / ۱۶۳۰ م.)، نسخه در کتابخانه رضوی موجود است؛
- ملا مراد نفرشی (م. ۱۰۵۱ ق. / ۱۶۴۱ م.) (الذریعه، ج ۲، ص ۴۰۸؛ ج ۷، ص ۶۹؛ ج ۱۳، ص ۲۵)؛
- سلطان العلماء حسین بن محمد (م. ۱۰۶۴ ق. / ۱۶۵۳ م.)؛
- محمدباقر سبزواری (م. ۱۰۹۰ ق. / ۱۶۷۹ م.)؛

- آقا رضی قزوینی (م. ۱۰۹۶ ق. / ۱۶۴۸ م.) نسخه‌ای از آن در کتابخانه کرمانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موجود است. این رساله چهاردهم از مجموعه شماره ۲۱۶ است؛

- آقا حسین خوانساری (م. ۱۰۹۸ ق. / ۱۶۸۶ م.) نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مولانای تبریز نگهداری می‌شود (الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۵)؛
- مدقق شیروانی (م. ۱۰۹۸ ق. / ۱۶۸۶ م.) نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه رضوی موجود است؛
- میرزا رفیع نائینی (م. ۱۰۹۹ ق. / ۱۶۸۷ م.)؛
- حاج محمدابراهیم کلباسی (م. ۱۳۱۵ ق. / ۱۸۹۷ م.)؛
- قاضی عبدالنبی احمد نگری در جامع العلوم.

۲. شبهه جذر اصم

این شبهه عبارت است از اینکه اگر فردی بگوید: امروز همه سخنان من دروغ است، از صدق وی گذبش ضرورت می‌یابد و از کذب وی صدقش. بنابراین او توأمان صادق کاذب است.

- نمونه این شبهه در مناظره با مانویان در کتاب الانتصار ابن خیاط (م. ۳۰۰ ق. / ۹۱۲ م.) (الانتصار فی الرد علی ابن الراوندی الملحد، ص ۳۰) آمده و برخی در رد این شبهه رسائلی نوشته‌اند که از شمار آنانند:
- صدرالدین شیرازی دشتکی (م. ۹۰۳ ق. / ۱۴۹۷ م.) نسخه این رساله در کتابخانه تقوی موجود بوده که به کتابخانه مجلس تهران انتقال یافته است (الذریعه، ج ۵، ص ۹۲).

- جلال‌الدین دوانی (م. ۹۰۸ ق. / ۱۵۰۲ م.) نسخه آن در مجموعه تقوی موجود است (الذریعه، ج ۵، ص ۹۲؛ ج ۷، ص ۷۶ - ۷۷)؛

- محمدبن احمد خفزی (م. ۹۴۲ ق. / ۱۵۳۵ م.) عنوان آن حسرة الفضلاء است و نسخه‌اش در کتابخانه خوانساری نجف نگهداری می‌شود (الذریعه، ج ۷، ص ۱۳)؛

- ملا مراد نفرشی (م. ۱۰۵۱ ق. / ۱۶۴۱ م.) (الذریعه، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ج ۷، ص ۶۹)؛

- حسین خوانساری. نسخه آن، رساله هشتم از مجموعه شماره ۲۱۶ کرمانی دانشکده ادبیات دانشگاه



تهران است (الفهرس، ص ۳۵ و ۸۲)؛

- محمدباقر سبزواری. دو نسخه از آن در همان مجموعه کرمانی به شماره ۲۱۶ نگهداری می‌شود (الفهرس، ص ۳۵ و ۸۲).

می‌بینیم که شبهه توحید شبهه ثنویت و شبهه جذر اصم شبهه مانویت است. اما درباره شبهه استلزام، ابن کمونه در نامه‌ای که به خواجه نصیرالدین نوشته، متذکر شده است که این شبهه دبیبران قزوینی است. از این رو به نظر می‌رسد که همه شبهات به ابن کمونه منسوب است، ولی متعلق به او نیست. حال این پرسش مطرح می‌شود که علت نسبت این شبهات به او چیست؟ شاید دلیل این امر این بوده که بعد از شهرتش به تألیف کتابی بر ضد دین، به معارض بودن با دین معروف شد و از همین رو هر شبهه مجهولی به وی نسبت داده شد. چنانکه چنین مسئله‌ای را در رباعیات منسوب به خیام شاهدیم.

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة.
۲. ابن الفوطی، الحوادث الجامعة، بغداد، ۱۹۳۲ م.
۳. ابن الفوطی، تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب.
۴. ابن الفوطی، الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة.
۵. الخياط، ابوالحسن: الانتصار فی الرد علی ابن الراوندی الملحد، چاپ نیبرک، بیروت، ۱۹۵۷
۶. الجلی، کشف الظنون، چاپ افست، تهران، ۱۹۶۷.
۷. الشهرستانی، الملل و النحل، چاپ الکیلانی، مصر، ۱۹۶۱.
۸. وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، نجزية الأمصار و تزجية الأعصار، طهران، ۱۳۷۲ ق. / ۱۸۵۵ م.

پی‌نوشت

- * این مقاله ترجمه بخشی از مدخل کتاب تنقیح الأبحاث لملل الثلاث تحقیق دکتر علینقی منزوی است.
۱. لقب و کنیه ابن کمونه و لقب پدرش در تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب اثر ابن فوطی بغدادی، چاپ دمشق، ۱۹۶۲، ج ۴، بخش اول، ص ۱۵۹ آمده است.
 ۲. پشت نسخه کتاب ابن کمونه، المطالب المهمة آمده است که ابن کمونه امامی شد (بنگرید به: بخش «آثار ابن کمونه» در این مقاله.
 ۳. صاحب دیوان الممالک لقبی بوده که معادل امروزی آن تقریباً رئیس دیوان الولايات (رئیس دیوان ایالات) است.
 ۴. مأخذ نگارنده مقاله در ارقام تاریخ‌ها و حوادث تاریخ و صاف الحضرة و تاریخ گزیده است.
 ۵. الشمسیه به صورت مکرر به چاپ رسیده و ایضاً المقاصد فی شرح حکمة عین القواعد با مقدمه، نمایه‌ها و تعلیقات علی نقی منزوی (تهران، ۱۹۵۹) به چاپ رسیده است.
 ۶. شبهات الکاتبی و جوابات الخواجه عنها به اهتمام محمدحسن آل یاسین (بغداد، ۱۹۵۶، ۶۸ ص) به چاپ رسیده است.
 ۷. اسم شرح نخجوانی بر الاشارات، زبده النقض و لباب الكشف است که نسخه آن در کتابخانه‌های احمد ثالث به شماره ۳۲۶۴؛ ایاصوفیه ۴۸۶۲؛ نورعثمانیه ۳۶۸۹؛ و کوپرلی ۸۷۵ (فهرست قنواتی) موجود است. نخجوانی همچنین شرحی بر قانون ابن سینا دارد (بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، ج ۲، ص ۹۷).
 ۸. استاد ابن کمونه، نجم‌الدین دبیران کاتبی قزوینی، شبهات دیگری درباره اثبات واجب از طریق دور و تسلسل طرح کرده که استادش خواجه نصیرالدین طوسی بدانها پاسخ داده است. محمدحسن آل یاسین این شبهات و پاسخ آنها را (کاظمیة عراق، ۱۹۵۶ م.) منتشر کرده است.
 ۹. احتمالاً شبهه ابن کمونه از کتاب البدء و التاریخ مظهر بن طاهر مقدسی (چاپ کلان هوار، پاریس، ۱۸۹۹ - ۱۹۱۹، ج ۱، ص ۱۴۱) اخذ شده است. به طوری که می‌نویسد: «قال بلعم بن باعوراء: العالم قدیم و له مدبر یدبر و هو خلافه من جمیع المعانی».
 ۱۰. مشائون این دلیل را «دلیل ترکیب» نامیده‌اند.
11. M. steinschneider, Verzeichniss der hebraeischen handschriften der K. Bibliothek zu (Berlin. 1897).

مدیر انجمن حکماء عرب